



سووشون راز بखندا!

گفت و گو با خانم مبیثا دوستعلی، فارغ التحصیل مدارس شهدای
مؤتلفه اسلامی پیرامون نمایشنامه‌ای که درباره یکی از
شهدای مؤتلفه اسلامی نوشته و به زودی روی صحنه می‌رود
(صفحه ۹ و ۱۰)



۱۳ ذی القعدة

دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۴۰۱

دو هفته نامه اطلاع رسانی، آموزشی و پرورشی سال پنجم - شماره هشتاد و پنجم

موسسه فرهنگی شهدای مؤتلفه اسلامی

طلایه داران آفتاب

[این شهدای چهار گانه] شاید این تعبیر درباره آنان درست باشد که بگوییم

«نور الله فی ظلمات الارض»!

حقیقتاً در دوران ظلمات، نور خدا بودند

که درخشیدند و فضا و دل‌ها را روشن کردند و راه را به خیلی‌ها نشان دادند.





دیباچه

بهار ۱۴۰۱ با انتشار شماره هشتاد و پنجم از دو هفته نامه حبیب به پایان رسید و با آغاز تابستان به استقبال مرحله جدیدی از فعالیت‌های مجموعه مدارس شهدای مؤتلفه اسلامی می‌رویم.

یام پایانی خرداد ماه، روزهای مهمی به ویژه برای ما است. بیست و ششم خرداد ماه، سالروز شهادت مردانی است که به تعبیر مقام معظم رهبری، نور... فی ظلمات الأرض بودند. در ایام بزرگداشت پنجاه و هفتمین سالگرد شهادت شهیدان امانی، بخارایی، صفارهرندی و نیک‌نژاد در این شماره از نشریه نیز از منظری متفاوت به این شهدای گرانقدر پرداختیم.

از آنجا که به فرموده رهبر انقلاب، زنده نگه داشتن یاد شهدا، خود کمتر از شهادت نیست پس در این ایام فرصت را مغتنم شمردیم و پرونده ویژه این شماره را به این شهدای والا اختصاص دادیم.

پرونده ویژه شماره ۸۵ از دو هفته نامه حبیب، روایت جوانی است از نسل امروز که از سال‌های دانش آموزی در مدارس شهدای مؤتلفه اسلامی، که دست به قلم شد تا گوشه ای از دلاوری و پایمردی یکی از شهدای مؤتلفه اسلامی را روایت کند.

لازم به ذکر است در ویژه نامه مخصوص سالگرد شهادت طلایه-داران خورشید، به تفصیل به شخصیت والا و رشادت‌های این مردان آسمانی پرداخته شده است.

امید است که آرمان‌هایشان هرگز غبار فراموشی نگیرد و رهروان راه استقامتشان روز افزون باشد؛ ان شاء الله...



حمیت



هجرت و مهاجرت، به شیوه مصطفی چمران صفحه ۳

کتاب‌های فعالیت محور برای کودکان (۲) صفحه ۵

قدرت بخش (بخش چهارم) صفحه ۷

دوفیلم که حتما باید در سینما ببینید صفحه ۸

سووشون، راز لبخند (پرونده ویژه) صفحه ۹ و ۱۰

افاضات صفحه ۱۸

شناسنامه:

صاحب امتیاز: نشریه داخلی مؤسسه فرهنگی شهدای مؤتلفه اسلامی

مدیر مسئول: حسین حائری زاده

سردبیر: شمس

مدیر اجرایی: صدری

صفحه آرایی و گرافیک: شمس

با تشکر از مدیران، معاونین پرورشی و آموزشی و روابط عمومی

مدارس شهدای مؤتلفه اسلامی



habibmag97@gmail.com

به بهانه ۲۳ ذی القعدة؛ روز زیارت مخصوص حضرت رضا (ع)

زیارت، با لبخند...



زیارت اول

با عجله سنگ‌فرش‌های حرم را دو تا یکی طی می‌کردم؛ قدم‌های بلند و عجلولانه بر می‌داشتم که زودتر برگردم هتل؛ این همه عجله را تهران یاد من داده بود. قول داده بودم کاری را آماده کنم و بفرستم، زیاد هم وقت نداشتم. بغض عجیبی پنجه انداخته بود بیخ گلویم که آخر اینجا هم کار؟ نمی‌شد این چند روز هیچ کس کاری با من نداشته باشد تا یک دل سیر حرم بمانم، جامعه بخوانم بدون نگرانی کار، زل بزنم به ضریح بدون دلواپسی پروژه و هیاهوی تهران برای چند روزی هم که شده دست از سرم بردارد؟

صحن جمهوری را رد کردم، صدای دعای توسل صحن انقلاب کم کم محو می‌شد و کمرنگ. به صحن جامع رسیدم. شلوغی دم مغرب حرم حالا کم شده بود؛ روی فرش‌های سرخ صحن، گله به گله خانوادگی نشسته بودند؛ خانم‌ها زیارتنامه دستشان بود، آقایان چهارزانو رو به گنبد نشسته و خیره به گوشه‌ای و بچه‌ها هم کیف می‌کردند از دویدن روی سنگ‌های خنک آن هم با کتانی‌های نوی چراغ‌دار.

یک دفعه ایستادم... کنار رواق امام خمینی (ره) بودم. صدای سخنرانی می‌آمد. گوشم را تیز کردم و یکی دو جمله کنجکاووم کرد. سخنران را می‌شناختم. داشت گله می‌کرد از جوانی که در حرم جلویش را گرفته و پرسیده چه کار کنم امام رضا من را نگاه کند؟

داشتم به جواب سؤال فکر می‌کردم و سخنران هم جملاتش را بریده بریده و با مکث ادا می‌کرد؛ انگار می‌خواست به مستمع‌ها فرصت بدهد به جواب فکر کنند. لیست بلند بالایی از گزینه‌ها توی ذهنم فهرست شد؛ از ترک گناه و غیبت نکردن و انصاف با مردم تا لبخند به روی برادر مؤمن و دستگیری از مردم و مهربان بودن. چند قطره باران، آرام روی شاندام هبوط کرد. دیدم بخوام این مسیر را تا هتل بروم حسابی خیس می‌شوم. منصرف شدم... رفتم به سمت رواق و گوشم به بلندگو بود تا جواب سخنران را بشنوم. جواب، ساده بود. درست مثل زنگ هندسه دبیرستان که یک ساعت در خانه تلاش می‌کردم قضیه‌ای را اثبات کنم و با هزار فرمول و راه حل عجیب و غریب به جواب می‌رسیدم؛ ولی فردا سر کلاس معلم با یک فرمول و در دو خط قضیه را اثبات می‌کرد و می‌گفت اینقدر دنبال پاسخ و راه حل پیچیده نباشید.

سخنران گفت: «واقعا من به این جوان چی بگم؟ اگر امام رضا نگاهت نکرده بود که تو الان اینجا نبودی!»

راست می‌گفت! در آن آشفته بازار ذهنم، همه روزهایی که نگاهتان روی زندگی‌ام بوده را یادم آمد... از وقتی که نگران امتحان املائی اول دبستانم بودم، تا سال کنکور که با زیارت شما شروع کردم، اردوهای مشهد مدرسه و خلاصه هربار که خودم را در حرمتان دیدم، همه نگاه لطف شما بوده و هست. حکایت ما حکایت همان ماهی‌هایی است که روزی یکی از ماهی‌های از صید نجات یافته بهشان گفت: «آب هم عجب نعمت خوبی است!» و ماهی‌ها پرسیدند: «آب چیست؟»

ما سال‌ها است غرق دریای نگاه شما ایمیم حضرت سلطان!

زیارت دوم

صحن انقلاب نشسته بودم. خیره به پرچم سبز روی گنبد که با نسیم ملایم بهار، در اهتزاز بود. گوشه را درآوردم و عکسی از گنبد گرفتم و برای یکی از رفقای قدیمی فرستادم و پایین عکس نوشتم: «فکر نکنی یادت نبودم!» از فشار روزگار مجاله شده بود که پناه برده بودم به حرم. حالم هیچ خوب نبود. آنقدر شیشه دلم نازک شده بود که با صدای هر زنی که جلوی پنجره فولاد برای شفای مریضش ضجه می‌زد و هرازگاهی صدای شیون زنی بلند می‌شد من هم چانه‌ام به گریه می‌لرزید. پیام رفیق قدیمی‌ام آمد:

«حواست باشد آنجا لبخند بزنی! نکند از امام رضا شاکی باشی! شاکی باشی که زیارت اثر ندارد! رضا باش... بگو من آدمم بگویم راضی‌ام و شکایتی ندارم. می‌دانم دل شکسته رفتی مشهد ولی یادت هست که امام رضا (ع) دل‌های شکسته را می‌خرد چون نمی‌خواهد ما دل‌شکسته باشیم؛ ولی معنی اش این نیست که اگر دل شکسته رفتی و راضی و لبخند به لب رفتی خریدارت نباشند!»

پیامش را خواندم... یک بار... دو بار... سه بار...

دلم آرام بود. از تهران زنگ زدند که آنجایی به امام رضا بگو گرفتاری‌ات را حل کند. لبخند زدم و همانطور که گوشه دستم بود به گنبد نگاه کردم. گفتم فعلا می‌خواهم زیارت امین... بخوانم.

دست کشیدم روی جلد سخت سورمه‌ای زیارت‌نامه... امین... را پیدا کردم و شروع کردم به خواندن... اللهم فاجعل نفسي مطمئنة بقدرک، راضية بقضائک...



هجرت و مهاجرت به شیوه مصطفی چمران...



با بورس تحصیلی راهی آمریکا شد. چمران از آن‌ها نبود که برای زرق و برق آمریکا مهاجرت کند؛ برای علم رفت و در دل آمریکا دست به کارهایی زد که دل و جرأتش را فقط امثال مصطفی چمران دارند. او علم را نه بهانه گذران وقت، که برای مسلح شدن به ابزار قدرتمند جهان نوین می‌آموخت. در همان زمان بود که در قلب تگزاس، ابتدا جبهه ملی ایران در آمریکا و بعد از آن هم در سال ۱۳۴۰ انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا را تأسیس کرد. برای او جغرافیا، محدودیت نبود؛ فرصتی بود برای کمال خودش، و تلاش برای رشد دادن دیگران. چمران، باران بود... هر جا که بود به دیگران رشد و طراوت می‌داد.

مقصد بعد از آمریکا، مصر بود و بعد هم لبنان. مهاجرت به مصر، هجرت نظامی بود و لبنان هم برای خودسازی و تربیت نفس. شهید چمران با همکاری امام موسی صدر «حرکت المحرومین» و شاخه نظامی آن، امل، را پایه‌گذاری کرد و مدیریت مدرسه صنعتی جبل عامل را در صور به عهده گرفت. در مرکز سازمان امل در جنوب شرقی بیروت در منطقه شیباج، از مناطق فقیرنشین شیعیان، با نهایت توانش فعالیت می‌کرد و برای تربیت جوانان مسلمان شیعه و ارائه درس‌های اسلامی، سازمان‌های اسلامی دانشجویان را در بیروت و شهرهای جنوبی لبنان، به شیوه انجمن‌های اسلامی دانشجویان، تأسیس کرد. جمع عرفان و تقوا، تخصص و علم و جهاد همه در شخصیت دکتر مصطفی چمران حلول کرده بود. چریک مصر و دانشجوی شاگرد اول دانشگاه تگزاس، فرمانده بی‌پدیل غائله کردستان بود. او همیشه و هر کجا که بود یادگاری از خودش بر جای می‌گذاشت. از شهید دکتر مصطفی چمران برای ما یادگاری زیاد مانده و بهترینش نیایش‌های او است. نیایش‌هایی که انعکاس لطافت روح تقوایی است که در پس زره محکم جهاد او بود. نیایش‌هایی که در آمریکا نوشته، بوی تنهایی و غربت می‌دهد؛ هجرت به لبنان اما گترد امید روی قلم چمران پاشید؛ در ایران و روز و شب‌های جبهه، قلم از دست چمران نیفتاد؛ شاید می‌خواست برای آیندگان هم یادگاری از خود به جای بگذارد. پایان خوشی داشت سال‌های هجرت و جهاد چمران؛ همانطور که در باب شهادت در نیایشی نوشته است: «دایا، تو را شکر می‌کنم که مرا در کوره غم گداختی و در دریای درد آبدیده کردی و در برابر حوادث روزگار رویین تنم نمودی تا سخت‌ترین مشکلات حیات و خطرناک‌ترین ضربه‌های تاریخ را عارفانه و عاشقانه تحمل کنم و لذت خود را در درد و نشاط خود را در تحمل مصائب و سهم خود را در گذشت و فداکاری و سعادت خود را در سوز و گداز عشق و نجات خود را در شهادت بجویم»

ماهی یک بار بچه‌های مدرسه جبل عامل را جمع می‌کرد و با هم به سطح شهر می‌رفتند تا زباله‌های شهر را جمع کنند. می‌گفت با این کار هم شهر تمیز میشود و هم غرور بچه‌ها می‌ریزد.

این خاطره را سال آخر دبیرستان، روی تابلوی اعلانات مدرسه‌مان زده بودند. از همان وقت‌ها بود که دکتر مصطفی چمران، برایم شخصیتی عجیب، متفاوت و پر رمز و راز آمد.

مصطفی چمران را پیش از آن که به عنوان یک فیزیکیان با مدرک دکترای فیزیک پلاسما، وزیر دفاع و نماینده مجلس یا یک چریک درجه یک در جنبش «امل» لبنان بشناسند، او را با مدال «شهادت» می‌شناسند... و با نیایش‌های بی‌نظیرش که حالا تبدیل به چند جلد کتاب شده.

سی و یکم خرداد، سالروز شهادت مردی است که می‌گفت: «می‌گویند تقوا از تخصص لازم‌تر است، آن را می‌پذیرم. اما می‌گویم آن کس که تخصص ندارد و کاری را می‌پذیرد، بی‌تقواست.» مصطفی چمران فقط مرد روزهای جنگ نبود؛ او مرد توقف ناپذیری بود که دنبال نام و نان دنیا نبود؛ او فراتر از این جهان را می‌دید.

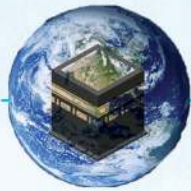
هجرت
زندگی شهید چمران را که ورق بزنیم، هر صفحه‌اش تصویر این آیه می‌درخشد:

«آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندتری است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالمند.»
(سوره توبه: آیه ۲۰)

سال ۱۳۲۲ بود مصطفی چمران در رشته الکترومکانیک دانشگاه تهران پذیرفته شد؛ دانشجوی خوبی بود همانطور که پیش از این، دانش آموز ممتازی هم بود. نه از آن دانشجویهایی که زندگی‌شان فقط یک بعد دارد و آن هم کتاب و دفتر است؛ چمران از سال اول دبیرستان پای ثابت درس تفسیر قرآن آیت ... طالقانی در مسجد هدایت بود و شاگرد درس فلسفه و منطق استاد مطهری. بعد از ورود به دانشگاه هم از پای ننشست؛ با سقوط دولت دکتر مصدق، به نهضت مقاومت ملی ایران ملحق شد و تا زمان مهاجرت به آمریکا، هر چه در توان داشت به کار برد تا با حکومت طاغوت مبارزه کند.

شانزدهم آذر ماه ۱۳۲۲، چمران هم جزو دانشجویانی بود که اعتراض علنی خود را نسبت به دیدار ریچارد نیکسون (معاون ریاست جمهوری وقت ایالات) از ایران ابراز کرد و جزو دانشجویانی بود که در واقعه ۱۶ آذر مصدوم شد. ده سال بعد، دکتر چمران مقاله مفصلی درباره واقعه شانزدهم آذر نوشت که در نشریه «کنفرانس بین‌المللی دانشجویان» در آمریکا به چاپ رسید.

سال ۱۳۲۷ مصطفی چمران دیگر دانشجوی دانشکده فنی تهران نبود؛ چمران فارغ التحصیل شده بود و به عنوان دانشجوی ممتاز،



دحوالارض

در لغت؛ در زمین شناسی

دحو در لغت به معنای «گستردن» است.

در آغاز خلقت زمین، باران‌های سیلابی سر تا سر کره زمین را در بر گرفته بود. با پایان یافتن باران‌های سیلابی، آب‌ها کم کم در گودال‌های زمین فرو رفت و خشکی‌ها رفته رفته سر از آب درآوردند. در آغاز، خشکی‌ها پستی و بلندی‌هایی با شیب تند بود که قابلیت سکونت نداشت. رفته رفته باران سطح این ارتفاعات و پستی‌ها را شست تا سطوح صاف و مناسب حیات و سکونت شکل گرفت. نقطه آغاز تشکیل خشکی‌ها، همان دحو الارض است.

چهارم:

همانطور که سیدالشهدا (ع) اشاره داشتند، خداوند در روز دحوالارض، محل قبر حضرت امام حسین (ع) را نیز در زمین مشخص کرده و آن را پناهگاه شیعیان و دوستداران ایشان قرار داده است؛ به طوری که امام حسین (ع) در زمانی که گروهی از جنیبان برای یاری ایشان آمده بودند، حضرت فرمودند: «آیا قرآن را که به رسول خدا (ص) نازل شده نخواندید که می‌فرماید: قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ. (آل عمران، ۱۵۴) اگر من در وطن خود بمانم این مردم واژگون شده به وسیله چه کسی آزمایش می‌کردند، و چگونه آنها امتحان می‌شوند، و چه کسی در قبر من سکونت گزیند؟ با اینکه خداوند هنگام دحو الارض آن قبر را برای من برگزیده است، و آن قبر را و پناهگاه شیعیان و دوستان ما کرده است، خداوند اعمال و نمازهای آنها را بپذیرد و دعا‌های آنها را اجابت کند، و شیعیان ما در آنجا ساکن شوند، تا آنجا مایه ایمنی آنها در دنیا و آخرت، از عذاب باشد.

اعمال دحوالارض



اول: روزه داشتن که ثواب ۷۰ سال عبادت را دارد.

دوم: احیا و شب زنده داری شب دحوالارض که برابر با یک سال عبادت است.

سوم: ذکر و دعا.

چهارم: انجام غسل به نیت روز دحوالارض

پنجم: خواندن دو رکعت نماز، نزدیک ظهر به این کیفیت: در هر رکعت بعد از حمد پنج مرتبه سوره الشمس بخواند و آنگاه بعد از سلام نماز

بگوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»

و سپس این دعا را بخواند: يَا مُقِيلَ الْعَثْرَاتِ أَلْغِنِي عَثْرَتِي يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ اجِبْ دَعْوَتِي يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ اسْمَعْ صَوْتِي وَارْحَمْنِي وَتَجَاوَزْ عَنِّي سَيِّئَاتِي وَ مَا عِنْدِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.



در تاریخ

۲۵

ذی القعدة

طبق روایات، چند مناسبت مهم در روز دحوالارض واقع شده است:

ميلاد ابوالانبياء حضرت ابراهيم (علي نبينا و آله و عليه السلام)

ميلاد حضرت مسيح (ع)

به خشکی نشستن کشتی حضرت نوح

خروج رسول مکرّم اسلام (ص) از مدینه به قصد حجة الوداع به سوی مکه
براساس برخی روایات، ظهور حضرت ولیعصر (عج) نیز در روز دحوالارض خواهد بود و آیت ... حاج آقا مجتبی تهرانی (ره) نیز در سخنانشان به این امر اشاره داشتند.

در روایات



اول:

از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) روایت شده که فرمودند:

«در بیست و پنجم ذی القعدة رحمت خدا نشر یافته، و زمین در این روز گسترش یافته و کعبه در آن بنا شده و آدم (ع) در این روز به زمین هبوط کرده است.»

دوم:

روایت شده که روزی محمد بن سنان از امام رضا (ع) پرسید که چرا کعبه در وسط زمین بنا شده؟ امام رضا (ع) در جواب سؤال برای او نوشتند:

«آنجا موضعی است که زمین از زیر آن حرکت کرده و همه بادها که در دنیا می‌وزد، از زیر رکن شامی کعبه خارج می‌شود و آن اولین بقعه‌ای است که در زمین وضع شده، چون آن وسط زمین است و برای اهل مشرق و مغرب تکلیف آن یکسان است.»

سوم:

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که فرمودند:

«نخستین رحمتی که از آسمان به زمین نازل شد، در روز بیست و پنجم ماه ذی القعدة، روز دحوالارض بوده است؛ و هر کس این روز را روزه بدارد و شب آن را به عبادت بپردازد، به پاداش عبادت صد ساله رسیده است؛ عبادت صد ساله‌ای که روزهای آن را به روزه و شب‌های آن را به عبادت گذرانیده است. و هر جماعتی که در این روز گرد هم آیند و به ذکر پروردگار بپردازند، پراکنده نخواهند شد مگر آنکه خواسته‌های آنان برآورده خواهد شد و در این روز هزاران رحمت از سوی پروردگار نازل می‌شود که نودون درصد آن از آن کسانی است که روزش را به روزه و ذکر مشغول باشند و شبش را به احیا و عبادت.

همه و همه می‌تواند یادگاری و خاطرات مجسمی باشند که در قوطی خاطرات ثبت می‌شوند.

کتاب‌های فعالیت محور، یک عنصر بسیار مهم را در وجود کودکان تا حد چشمگیری تقویت می‌کند؛ عنصری که در جهان امروز تبدیل به یک مهارت مهم برای کار و فعالیت و حتی تحصیل شده و آن هم «خلاقیت» است. بخش دوم این مطلب مربوط به کتاب‌هایی است که در پرورش خلاقیت کودکان بسیار مؤثر است.



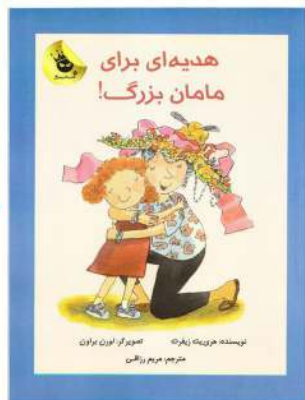
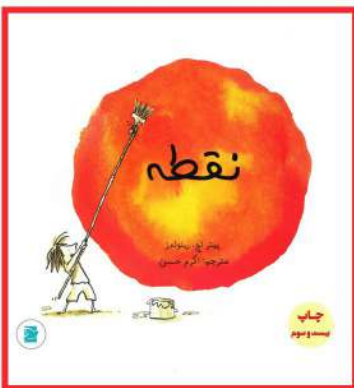
معمولاً با شنیدن واژه «خلاقیت» به یاد کتاب‌هایی می‌افتیم که فعالیت‌هایی مثل کاردستی یا نقاشی و رنگ‌آمیزی دارند؛ اما این در بخش پایانی این مطلب قصد داریم کتاب‌هایی را معرفی کنیم که کمی خلاقانه‌تر به مبحث پرورش خلاقیت کودک نگاه پرداخته است.

این کتاب‌ها هم به کودکان یاد می‌دهد چطور جرأت انجام کارهای خلاقانه داشته باشند و هم به پدر و مادرها دید متفاوت و جدیدی درباره شیوه پرورش خلاقیت کودکان می‌دهد

نقطه

نویسنده: پیتر اچ. رینولدز / مترجم: اکرم حسن / انتشارات علمی-فرهنگی داستان این کتاب، بچه‌ای است که فکر می‌کند نقاشی بلند نیست اما معلم او در تلاش است تا به او نشان دهد که همه می‌تواند نقاشی بکشند. بنابراین از کودک می‌خواهد یک نقطه روی صفحه بکشد و همان نقطه را قاب و روی دیوار نصب می‌کند و از کودک می‌خواهد آن را برای معلم امضا کند. صفحه‌های پایانی کتاب، روایت نمایشگاه نقاشی نقطه‌های آن بچه است. این کتاب، هم به تقویت خلاقیت کمک می‌کند و هم باعث پرورش خودباوری کودکان می‌شود.

کتاب «هدیه‌ای برای مامان بزرگ» نوشته هریت زيفرت، ترجمه مریم رزاقی و با تصویرگری لورن براون نیز از جمله همین کتاب‌ها است. کتاب را نشر زعفرانی منتشر کرده و با داستانی مشابه داستان کتاب «نقطه» به تقویت خلاقیت کودکان کمک می‌کند.



کتاب‌های فعالیت محور برای کودکان (۲)

در شماره قبلی دوهفته نامه حبیب، دو کتاب بسیار جذاب و مفید برای کودکان را معرفی کردیم که نه تنها برای مطالعه کودکان بسیار مفید هستند، بلکه کتاب‌های فعالیت محور هستند که شما می‌توانید بر اساس محتوای کتاب، فعالیت‌هایی مثل قصه نویسی، تصویرگری و نقاشی و بازی اوربگامی را بر اساس آن کتاب برای کودکان، در مدرسه یا منزل تعریف کنید و اینگونه با یک تیر، چند نشان زدید؛ هم کودکان را به مطالعه تشویق و ترغیب کردید، هم برای اوقات فراغت آن‌ها فعالیت‌های سرگرم‌کننده و در عین حال آموزنده و مفیدی را تعریف کردید.

در ادامه این مبحث، به معرفی چند کتاب دیگر می‌پردازیم که همگی توصیه خانم منصوره مصطفی‌زاده، کارشناس کتاب کودک هستند.

قوطی کبریت خاطرات

نویسنده: پُل فلاشمن / تصویرگر: بانگرم ایباتولین /

ترجمه: آزاده کامیار

انتشارات پرتقال

کتابی قوطی کبریت خاطرات، ماجرای دختری است که روزی به اتاق پدربزرگش می‌رود و تعداد زیادی قوطی کبریت در رنگ‌ها و ابعاد مختلف در اتاق او پیدا می‌کند. از پدربزرگ ماجرای قوطی‌های کبریت را می‌پرسد و پدربزرگ هم می‌گوید هر قوطی را که خودت دوست داری بردار تا برایت قصه آن را تعریف کنم. داخل قوطی کبریت‌ها خرده‌ریزهای مختلفی مثل هسته زیتون، فلس ماهی و مثل این‌ها است. در حقیقت هر قوطی کبریت، یک خاطره از دوران کودکی پدربزرگ است؛ وقتی که خانواده‌اش مجبور می‌شوند از ایتالیا به قاره جدیدی مهاجرت کنند.

فعالیت:

ثبت خاطرات به شیوه‌های متفاوت، می‌تواند مهارت مستندسازی وقایع و داده‌ها را در کودک پرورش دهد؛ و این مهارت مستندسازی، مقدمه مهارت‌های دیگری مثل برنامه‌ریزی و هدفمندسازی فعالیت‌ها در آینده است.

از کودک بپرسید به نظر او چطور می‌تواند خاطراتش را مثل پدربزرگ کتاب قوطی کبریت خاطرات با جمع کردن اشیاء و چیزهای کوچک ثبت کند؟ چه راهی را برای ثبت متفاوت خاطرات، به جای یادداشت کردن خاطرات پیشنهاد می‌دهد؟ می‌توانید یک شیشه مربا، یک قوطی از وسایل بازیافتی را تهیه کنید و به کودک بدهید تا خودش آنطور که دوست دارد برای ثبت کردن خاطراتش آن را تزئین کند. حالا شیوه متفاوت ثبت خاطرات شیرین و حتی تلخ شروع می‌شود. صدف ساحل، یک برگ خشک پاییزی که در پارک کشف شده، یک آب نبات باقی مانده از جشن تولد، اولین مداد کلاس اول که حسابی کوچک شده، یک سنگ زیبا که در یک سفر خانوادگی در راه دیده،

قدرت بخشش (قسمت ۴)

زینب غدیری: روان‌شناس کلینیکی دبیرستان دخترانه دوره اول



رضایت از زندگی به‌عنوان نشانه‌ای بارز از سازگاری بر ابعاد مختلف زندگی انسان است و در واقع بازتاب توازن میان آرزوهای شخص و وضعیت کنونی او است. رضایت از زندگی از عوامل مهم مطرح در رفاه فرد است و بررسی آن در سیستم‌های مراقبت بهداشتی به دلیل ارتباط تنگاتنگ بین سلامت جسم و روان و رضایت از زندگی، امری حیاتی محسوب می‌شود. در واقع ارزیابی رضایت از زندگی در افراد اقدامی جهت ارزیابی اثربخشی ارائه خدمات مراقبت بهداشتی به آن‌ها هست (باقری نسامی و همکاران، ۱۳۹۲).

در تمامی این تعاریف معیار رضایت از زندگی، ذهنیت فرد است. به این معنا که فرد به لحاظ ذهنی تا چه اندازه بین واقعیت زندگی و ایده آل‌هایش هماهنگی احساس می‌کند. چنان که کمبل (۱۹۹۴)، رضایت از زندگی را بازتاب توازن میان آرزوهای شخص و وضعیت فعلی او می‌داند.

پژوهش‌ها حاکی از آن است که افراد با رضایت از زندگی بالا هیجان‌های مثبت بیشتری را تجربه کرده، از گذشته و آینده خود و دیگران، رویدادهای مثبت بیشتری را به یاد آورده و از پیرامون خودارزیابی مثبت‌تری دارند و آن‌ها را خوشایند توصیف می‌کنند؛ درحالی‌که افرادی با رضایت از زندگی پایین، خود، گذشته و آینده‌شان، دیگران و نیز رویدادها و موقعیت‌های زندگی خود را نامطلوب ارزیابی می‌کنند و هیجان‌های منفی مانند اضطراب و افسردگی بیشتری را تجربه می‌کنند (یوسف نژاد شیروانی و پیوسته نگر، ۱۳۹۰).

بخشش

بخشش از مباحث جدید در حوزه مطالعات خانواده درمانی است که طی چند دهه اخیر به طور مشخص وارد حوزه روانشناسی و مشاوره خانواده شده است و آن چه اهمیت بخشودگی را محرز می‌سازد ماهیت التیام بخش آن در مداخله‌های درمانی است. بخشش اگرچه از قدمتی دیرین در حوزه‌های فلسفه و الهیات برخوردار بوده و به طور سنتی به مذهب و الهیات مربوط است اما موضوع تحقیق به نسبت جدیدی در روانشناسی فردی است و در بسیاری از زمینه‌های روانشناسی و چشم اندازه‌های روانشناختی به ویژه روانشناسی مثبت نگر مورد توجه فراوان قرار گرفته است. بخشش یکی از فرایندهای روانشناختی و ارتباطی و معنوی برای افزایش سلامت روان و التیام آزرده‌گی است که لازمه رشد ارتباطی، عاطفی و جسمانی است.



رضایت از زندگی مقدمه‌ای بر مبحث بخشش

رضایت از زندگی به مثابه یک سازه

در این نگاه رضایت از زندگی سازه‌ای است که دارای ابعادی چند است، در برخی کارهای انجام‌شده ابعاد رضایت از زندگی عبارت‌اند از: رضایت از زندگی خانوادگی، رضایت از مسکن، رضایت از شغل و رضایت از تندرستی. در پژوهشی دیگر ابعاد رضایت از زندگی عبارتند از: رضایت از خود، رضایت از دوستان، رضایت از خانواده، رضایت از محیط زندگی، رضایت از محیط کار.

(اناری و همکاران، ۱۳۹۴)

رضایت از زندگی و سلامت روانی

رضایت از زندگی نتیجه رضایت فرد در زمینه مختلف زندگی از جمله مادی و معنوی است. یکی از شاخص‌های مهم بهداشت روانی میزان رضایت از زندگی است. مراد از رضایت از زندگی، نگرش فرد، ارزیابی عمومی نسبت به کلیت زندگی خود، همچون زندگی خانوادگی و تجربه آموزشی است. رضایت از زندگی عاملی از ساختار بزرگ‌تر بهزیستی است، نظریه و پژوهش در زمینه توان بخشی نشان داده است که بهزیستی دارای سه مؤلفه، ارزیابی عواطف مثبت، منفی و رضایت از زندگی است. رضایت از زندگی به دلیل اینکه بیشتر شناختی است از ارزیابی عواطف متمایز است. رضایت، حالتی هیجانی است که با رسیدن به یک هدف پدید می‌آید، به‌طور کلی رضایت داشتن احساسی خوش‌آیند از حسن انجام امور پس از ارزیابی از نتایج فعالیت‌ها و کارهای انجام‌شده است.

در حقیقت رضایت از زندگی این مسائل را منعکس می‌کند که تا چه اندازه نیازهای اساسی برآورده شده‌اند یا چه اندازه انواع دیگری از اهداف به‌عنوان اهدافی قابل‌دسترس می‌باشند و به‌عنوان نشانه‌ای بارز از سازگاری موفقیت‌آمیز فرد با تغییر در موقعیت‌های گوناگون زندگی مورد توجه قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد که خودکارآمدی و حمایت اجتماعی با رضایت از زندگی ارتباط داشته باشد. درحالی‌که برای افرادی که در شرایط ایده‌آل زندگی می‌کنند ارضای نیازهای اساسی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

پتوس، محبوب دل‌ها

سبز باشید...



پتوس، یکی از گیاهان محبوب خانه و محل کار است. شاخه پتوس از هر قسمت که بشکند، کافی است آن را در یک لیوان آب بگذارید تا سریع ریشه بدهد و یک پتوس جدید متولد شود. این گیاه زیبا یک تصفیه کننده بسیار قوی برای کربن دی اکسید و آلاینده‌ها است و در افزایش رطوبت محیط نیز بسیار مؤثر است.

نور: پتوس هم مثل بنجامین نور غیر مستقیم زیاد می‌خواهد.

آبیاری: معمولا هفته‌ای دو بار و به طور کلی وقتی سطح خاک گلدان پتوس خشک شد باید به آن آب بدهید. البته بهتر است در هفته یک بار روی برگ‌های آن هم آب اسپری کنید تا زودتر رشد کند.

زاموفیلیا، خونسرد و بی‌دردسر

اگر آنقدر سرتان شلوغ است که مدام فراموش می‌کنید به گل و گیاه‌هایتان آب بدهید، زاموفیلیا بهترین گزینه است؛ یک گیاه بی‌دردسر، زیبا و در عین حال مفید که اگر از دور آن را ببینید در نگاه اول به خاطر برگ‌های چرمی و براق آن فکر می‌کنید یک گلدان مصنوعی است.

نور: زاموفیلیا نور متوسط و غیرمستقیم نیاز دارد.

آبیاری: این گیاه به آبیاری زیادی نیاز ندارد و تا مدت زیادی می‌تواند بدون آب دوام بیاورد. برای آبیاری از روش شوک و سیری استفاده کنید. یعنی آنقدر به گلدان آب بدهید که خاک آن کاملا خیس شود؛ سپس اجازه دهید آب اضافی به طور کامل از گلدان خارج شود و تا زمانی که خاک گلدان دوباره خشک نشده لازم نیست به آن آب بدهید.

جالب است بدانید پنج نوع زاموفیلیا محبوب وجود دارد که از میان آن‌ها نوع سیاه، زاموفیلیا کوتوله، طلایی و سبز محبوب هستند.



سه گیاهی که در این مطلب به آن پرداختیم، تاثیر زیادی در ایجاد انرژی مثبت و پاکسازی سموم هوای محیط دارند؛ از طرفی چون شرایط نگهداری آن‌ها هم سخت نیست بهترین گزینه برای نگهداری در فضای خانه و محل کار هستند تا با داشتن گیاه در فضا انرژی مثبتی داشته باشید.

بیست و پنجم خرداد ماه، روز گل و گیاه است. مناسبتی که در مقایسه با سایر مناسبت‌های خرداد احتمالا چندان به چشم نمی‌آید؛ نهایتا چند فعال حوزه گل و گیاه رویدادی برگزار کنند و نمایشگاه مختصری از گل و گیاه برگزار شود؛ در پایان هم اخبار شبانگه‌ی ساعت ۲۲ گزارشی از یک کارآفرین برتر حوزه گل و گیاه پخش کند و تمام. اما در این شماره از نشریه صفحه‌ای را به گل و گیاه اختصاص دادیم؛ احتمالا در خانه همه ما و قطعا در محیط کاری‌مان دست کم یک گلدان پر از قلمه‌های پتوس هست. اگر هم برای جلسه روانکاوای نزد مشاور بروید یکی از توصیه‌هایش برای کاهش علائم افسردگی کار با گل و گیاه است. در این مطلب تصمیم گرفتیم به بررسی گیاه‌هایی که مخصوص و مناسب محل کار هستند بپردازیم.

اصلا چرا باید گل و گیاه داشته باشیم؟

تحقیقات دانشمندان ناسا بر روی فواید داشتن گل و گیاه در خانه از سال ۱۹۸۹ میلادی شروع شد؛ زمین روز به روز گرمتر و هوا آلوده‌تر می‌شد و همین دانشمندان را به فکر واداشت که آیا واقعا گیاهان در مقیاس کوچکتر از جنگل‌ها، در خانه و محیط کار انسان می‌توانند از آلاینده‌ها و اثرات منفی‌شان بر روی سلامت انسان بکاهند؟ پاسخ مثبت بود!

بررسی‌های تخصصی روی گیاهان ثابت کرد که نگهداری گل و گیاه در خانه نه تنها برای کاهش اثرات آلاینده‌ها و تصفیه هوا مؤثر و مفید است بلکه در موارد دیگری مثل افزایش بازدهی ذهن، درمان افسردگی و افزایش حس شادی می‌توانند اثرات چشمگیر داشته باشند.

فیکوس بنجامین، حساس ولی دوست داشتنی



فیکوس بنجامین یکی از درختچه‌های آپارتمانی محبوب است که در تصفیه هوای محیط و تولید اکسیژن تاثیرات شگرفی دارد. محققان ناسا فیکوس بنجامین را یکی از گیاهانی معرفی کردند که قدرت بالایی در سم‌زدایی از محیط دارد. اگر شرایط نگهداری از بنجامین را بدانید این درختچه مفید سالیان سال در خانه و محل کار شما می‌ماند.

نور: بنجامین نور غیر مستقیم زیاد می‌خواهد.

آبیاری: بنجامین در آبیاری کمی حساس است. آب سر برای این گیاه مضر است پس با آب ولرم آن را آبیاری کنید. از آب جوشیده یا بدون املاح استفاده کنید و وقتی درختچه بنجامین را آب بدهید که خاکش تا عمق یک بند انگشتان خشک شده باشد.

رطوبت: کمبود رطوبت باعث ریزش برگ‌های بنجامین می‌شود. زیرگلدانی را پر از سنگ و آب کنید تا رطوبت گیاه تأمین شود.



دو فیلم که حتما باید در سینما ببینید!

جشنواره فجر در چهلمین سال برگزاری، دو ستاره درخشان داشت؛ دو فیلم که با نمره قبولی در کارنامه جشنواره فجر چهلم ثبت شد. یکی موقعیت مهدی که فراتر از حد انتظار ظاهر شد و گرچه اولین تجربه کارگردانی هادی حجازی‌فر بود اما او توانست استانداردهای بالایی را در ساخت فیلمش به کار ببرد و دیگری هم هناس، که ترور یک عشق را روایت می‌کند

موقعیت مهدی



موقعیت مهدی در جشنواره فجر ۱۴۰۰ در همه رشته‌ها کاندید شد و در نهایت برنده ۵ جایزه از ۱۴ جایزه جشنواره شد. این آمار برای فیلم یک کارگردان فیلم اولی، آمار بسیار خوبی بود.

موقعیت مهدی سیم‌رغ بلورین بهترین فیلم، بهترین موسیقی متن، بهترین صدابرداری، بهترین جلوه‌های ویژه میدانی، بهترین فیلم اول و فیلم برگزیده را از آن خود کرد.

فیلم موقعیت مهدی در صف اکران نوروزی سینماها قرار گرفت و وقتی روی پرده رفت، با استقبال کم‌نظیری مواجه شد. حقیقت این است که فیلم‌هایی از این قبیل و با این موضوع، طیف مخاطب خاص خود را دارند اما موقعیت مهدی اینطور نبود و از همه قشر و با هر سلیقه مخاطب داشت. این فیلم که به روزهای پایانی اکران رسیده با بیش از ۱۲ میلیارد تومان فروش، رتبه سوم جدول فروش را دارد که در رقابت با فیلم‌های کم‌دی و درام، آمار قابل تحسینی است.

موقعیت مهدی، شش پرده از زندگی مهدی باکری، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا را روایت می‌کند. اگر کتاب «به مجنون گفتم زنده بمان - مهدی باکری» از انتشارات روایت فتح خوانده باشید فیلم احتمالا برای شما ملموس‌تر و جذاب‌تر خواهد بود؛ چون اکثر روایت‌های فیلم را در کتاب هم خوانده‌اید. رهبر معظم انقلاب در توصیف این فیلم فرمودند: «این فیلم از آن فیلم‌هایی است که آدم دوست دارد تا تمام شد باز هم دوباره آن را ببیند...»

با توجه به صدابرداری و جلوه‌های ویژه برگزیده فیلم، بهتر است اگر تا الان آن را در سینما ندیدید حتما خودتان را به سانس‌های پایانی اکران برسانید و منتظر نمایش تا فیلم در شبکه‌های نمایش خانگی عرضه شود. چرا که قطعاً کیفیت متفاوتی با اکران در سینما دارد.

موقعیت مهدی در آخرین روزهای اکران، در سینما ملت و مگامال تهران روی پرده نقره‌ای است.

قصه ترور یک عشق اگر این هشتگ را در شبکه‌های اجتماعی جست و جو کنید، تصاویر فیلم سینمایی «هناس» را پیدا می‌کنید.

هناس، روایت شهادت دانشمند هسته‌ای، داریوش رضائی‌نژاد است. در آستانه یازدهمین سالگرد شهادت شهید رضائی‌نژاد، تماشای این فیلم خالی از لطف نیست. از محاسن بزرگ فیلم، بازی مریلا زارعی در نقش خانم شهره پیرانی، همسر شهید رضائی‌نژاد است. دلیل آن را هم خود خانم پیرانی در صفحه مجازی اش و در ۳ پلان نوشته که ما هم پلان آخر آن را اینجا روایت می‌کنیم:

بعد نهایی شدن فیلمنامه و کارهای پیش‌تولید پیشنهادات به بازیگران ارایه می‌شود برای بازی در نقش داریوش و من... یکی را حتی قرارداد هم می‌بندن (علی‌رغم میل به بازی این فرد ولی چیزی نمی‌گویم)... قرارداد را فسخ نکرده رها می‌کند. از قرار بازی در نقش شهادی هسته‌ای و داستان زندگی‌شان هزینه‌بردار است برای کسانی که دنبال جوایز بین المللی هستند و البته به دلایل دیگر...

بازیگر نقش داریوش مشخص شده (خوشبختانه آقای شعیدی) ولی برای نقش من هنوز کسی پیدا نشده... ته دلم دوست دارم مریلا این نقش را بازی کند، چیزی نمی‌گویم نکند به گروه تحمیلی کرده باشم... به دلایلی نمی‌شود... ولی یکبار می‌شود...

مریلا زارعی در اکران‌های مردمی این روزهای هناس، از امید می‌گوید... می‌گوید این روزها شاید اتفاقات تلخ نگذارند شاد باشیم ولی باید امیدوار بود و نباید بی‌تدبیری یک مسئول را به پای مملکت و تمام یک نظام نوشت؛ نباید یادمان برود این همان مملکتی است که قهرمان‌هایی مثل شهید رضائی‌نژاد در راهش پایمردی و ایستادگی کردند. و از مردانی مثل داریوش رضائی‌نژاد که به ما آدم‌ها یاد دادند می‌توان اهدافی آنقدر والا داشت که در راه رسیدن به آن هدف، جان سپرد.

فیلم‌نامه هناس را احسان تقفی و مهدیه عین‌اللهی نگاشته‌اند؛ فیلم به تهیه‌کنندگی محمدرضا شفا ساخته شده و کارگردانی آن هم بر عهده حسین دارابی بوده است.

هناس و موقعیت مهدی، از آن فیلم‌های خوش ساختی هستند که کمک می‌کند نسل آینده‌مان ضد قهرمان‌های پوشالی را با قهرمان‌های حقیقی اشتباه نگیرد.



تکرار سووشون

مصاحبه با خانم مبینا دوستعلی: دانش آموخته مدارس شهدای مؤتلفه اسلامی و کارگردان تئاتری با محوریت شهید محمد بخارایی

جای نگارش مصاحبه در قالب سؤال و جواب، همه چیز را از زبان خودش روایت کنم که ملموس تر باشد.

پلان یک: راز لبخند!

من خودم دانش آموخته‌ی مدرسه شهدای مؤتلفه‌ام و خب نمایش ما هم درباره شهید محمد بخارایی، یکی از شهدای چهارگانه حزب مؤتلفه است. یادم هست روزی برای اجرای یک تئاتر تمرین داشتیم؛ من هم در مدرسه مانده بودم تا تمرین‌های آخر را داشته باشیم. تقریباً بعد از ظهر بود من در دفتر نگهبانی مدرسه منتظر آژانس بودم که چشمم به تابلوی سیاه و سفید پنجاه در هفتادی خورد که روی دیوار بود. آخرین عکسی که از این چهار شهید در دادگاه.

یکی از این افراد- که همان شهید بخارایی بود- در عکس از ته دل میخندید و توجه من را جلب کرد. و از نگهبانی پرسیدم این افراد کی هستند؟ و گفتند شهدای مؤتلفه‌اند. آنجا حس کردم من که چند سال در این مدرسه تحصیل کردم این شهدا را نمی‌شناختم؛ حتی چهره‌ها هم برایم آشنا نبود و حقیقتاً از لحاظ درونی به خودم بر خوردم.

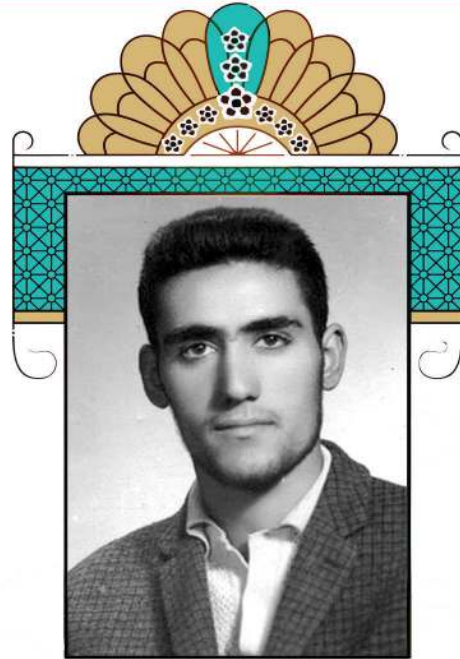
از نگهبانی پرسیدم این آقای کی میخندند کی هستند؟ گفتند ایشان شهید بخارایی هستند. این ماجرا، نخستین جرقه‌های آغاز نگارش نمایشنامه سووشون بود؛ برایم سؤال شده بود که راز این خنده از ته دل، آن هم در آستانه پمگ چیست...

پلان دو: مسیر

ما گروهی بودیم متشکل از من و چند نفر از دوستان هم دوره خودم در مدرسه؛ از چند سال قبل باهم تئاتر کار می‌کردیم. وقتی کار نگارش نمایشنامه سووشون تمام شد، من همان اعضای تیم قدیمی تئاترمان را جمع کردم؛ دور هم نشستیم و من سیر نمایشنامه و تئاتر را با تمام جزئیات برایشان توضیح دادم.

چون نسبت به مهارت بازیگری و فن بیانشان اشراف و شناخت کامل داشتم، همان موقعی که شخصیت پردازی نمایشنامه در حال شکل‌گیری بود، نقش هر کدام از بچه‌ها را هم مشخص کرده بودم.

تئاتر سووشون یک نمایش تک نفره است که فقط با یک بازیگر روی صحنه می‌رود، بقیه بچه‌هایی که در خدمتشان بودیم و با هم کار کردیم، فقط صدایشان روی صحنه پخش می‌شد.



تلفنم زنگ می‌خورد؛ شماره ناشناس است؛ عادت ندارم جواب بدهم ولی نمی‌دانم چرا علامت پاسخ را فشار می‌دهم. صدای غریبه‌ای در گوشم می‌پیچد که اسمم را می‌گوید... با لبخند و رعایت تعارفات جواب سلامش را می‌دهم و تا زبانم می‌چرخد که بگویم نشناختمش می‌گوید: «مبینام... دوستعلی...»

خوشحال می‌شوم که پیدایش کردم؛ شماره‌اش را گم کرده بودم و تقریباً یک سال است که با خودم قرار گذاشتم پرونده ویژه ۲۶ خرداد را با مبینا دوستعلی کار کنم. می‌گویم سؤال‌های مصاحبه را برایش می‌فرستم که سر فرصت جواب بدهد.

خانم مبینا دوستعلی فارغ التحصیل سال ۱۴۰۰ دبیرستان دوره دوم شهدای مؤتلفه اسلامی است. نخستین خاطرات دیدار ما مربوط به تئاتری است که او قرار بود کارگردانی کند. وقتی پشت تلفن از تئاترش پرسیدم و گفت که به زودی قرار است روی صحنه برود، آنقدر برایش خوشحال شدم که انگار تئاتر خودم بود. دو سال پیش، وقتی با هم آشنا شدیم و از موضوع تئاترش پرسیدم، حسابی تعجب کردم! موضوع تئاتر، شهید محمد بخارایی بود!

اطلاعات مردم درباره شهدای مؤتلفه اسلامی زیاد نیست؛ اگر هم اطلاعاتی داشته باشند، محدود است به چند ساکنان سریال معمایی شاه و مختصر اطلاعات پراکنده اینترنتی. مبینا اما میان این همه موضوع، دست به قلم شده بود برای نگارش نمایشنامه‌ای با محوریت زندگی شهید بخارایی. نام تئاتر «سووشون» است و از کارگردانی و نویسندگی تا طراحی صحنه و لباس و بازیگری و نورپردازی را هم خانم مبینا دوستعلی انجام داده است. نگاه متفاوت او به شهدای مؤتلفه اسلامی بهانه‌ای شد تا در آستانه سالگرد شهادت این شهدای گرانقدر مصاحبه‌ای با خانم دوستعلی داشته باشیم؛ البته ترجیح دادم به جای



پلان پنجم: حضور

روزی در یکی از تمرین‌های تئاتر سووشون، اتفاقی افتاد که برای همه ما بسیار جالب بود.

روی مونولوگ‌گویی پایانی شهید بخارایی کار می‌کردیم که مربوط به لحظه قبل از تیر باران شدن ایشان بود. نور برای آن صحنه، یک نور تمام قرمز است که به عنوان نماد شهادت و خون پاک شهید کار کردیم و جایگاه تماشاچی‌ها تاریک تارک بود.

در حین تمرین مدام آرامش ناشی از حضوری را احساس می‌کردم. نه فقط من، که همه اعضای گروه هم همین حس را داشتند. قایم مع الفارغی است اما درست مثل مثل حس خانواده‌های شهدا بود که همیشه می‌گویند حضور شهیدشان را همه جا کاملاً ملموس احساس می‌کنند. این حس حضور و مراقبت را در آن روز تمرین سووشون ما هم داشتیم.

پلان ششم: سووشون

بازجو: بعد یه هفته شکنجه، با دیواری زندان آشنا شدی یا نه هنوز؟
محمد (شهید بخارایی): انقدر نازک می‌سازنش که صدای زدن و درد کشید یه نفر تو اتاق بغل دیوونه‌ها کنه... آره می‌شناسم دیگه

بازجو: دیوونه هم میشی... به موقعش! (از روی کاغذ) اینجانب، محمد بخارایی، نوزده ساله، فرزند علی اکبر. متولد تهران، اعتراف می‌نمایم که در روز اول بهمن سال ۱۳۴۳، حوالی ساعت ده صبح به همراه چند نفر از دوستانم در مقابل مجلس شورای ملی، نخست وزیر حسنعلی منصور را با فرمان گروه‌های برانداز نظام شاهنشاهی و دستور مستقیم روح الله خمینی، در اعتراض به اجرای فرمان کاپیتولاسیون، با ضرب دو گلوله از پای درآوردم. اینجانب، ضمن ابراز ندامت و پشیمانی از کرده خویش، از والا حضرت شاهنشاه آریامهر، دادگاه نظامی و خانواده نخست وزیر مقتول درخواست عفو ملوکانه می‌نمایم. محمد بخارایی، زندان قصر، به تاریخ ۱۳۴۳/۱۱/۲۰
محمد: (بلند بلند می‌خندد) پشیمون؟ من و بگو ناراحتم چرا دوتا حرومش کردم! حیف چه قلم خوبی داشته اونی که این مزخرفات و نوشته

بازجو: اولی و چرا زدی تو شکمش؟

محمد: ماشاء... انقدر شکمش بزرگ بود اصلاً نشونه نمی‌خواست. (خنده) منم می‌خواستم از پا دربیاد.

بازجو: و تیر دوم! چرا زدی به حنجره‌اش؟

محمد: آفرین دومی سوال خوبیه! می‌خواستم صاف بعدی و بزمن تو مغزش، یادم اومد حرف زیاد زده منم خاموشش کردم.

بازجو: سر سومی صبر کردی. چرا نزدی؟

محمد: بخشید دیگه؛ پوکه گیر کرده بود سومی شلیک نشد شما ببخش!

پلان سوم: صحنه، لباس و چهره پردازی

سالن اجرای ما «بلک باکس» هست؛ که چیدمان صندلی‌ها طوری طراحی که بازیگر تئاتر را در یک مسیر کوچکی مانند اجرا می‌کند و در واقع بین تماشاچیان است نه مقابل آن‌ها.

صحنه ما دو قسمت دارد. نیمه‌بالایی صحنه، اتاق کوچکی از بازیگر تئاتر است با یک فضای سیاه‌رنگ؛ و نیمه پایینی، طراحی یک اتاق انفرادی است با فضای خاکستری بدون رنگ با نور مستقیم زرد که از بالا، روی این اتاق انفرادی می‌خورد.

شروع نمایشنامه از نیمه بالایی صحنه، یعنی اتاق پسری شروع می‌شود که بازیگر تئاتر است؛ اما اوضاع روحی خوبی ندارد و درگیر مشکلات متعددی است. پسر در اتاق مشغول تمرین نقش خودش برای یک تئاتر در جشنواره فجر است. اجرای نقش، کار سختی است و این بازیگر تئاتر کاملاً در نقش فرو رفته؛ مسئله‌ای که بسیاری از بازیگران را درگیر می‌کند و گاهی خروج از نقش دشوار می‌شود. طراحی لباس و چهره پردازی این کاراکتر هم متناسب با نقشش تعبیه شده. داستان با این شخصیت شروع می‌شود و در ادامه به نیمه دوم صحنه می‌رسیم.



تئاتر سووشون در سالن «بلک باکس» که به شکل عکس فوق است اجرا می‌رود.

پلان چهارم: از خود آموزی تا کسب رتبه برتر کشوری

برای نمایشنامه نویسی و کارگردانی این تئاتر، از جایی یا کسی آموزش ندیدم. اولین نمایشنامه‌ای که نوشتم در سال ۹۶ بود و خوب چون اجرای آن نمایش، هدف اصلی من بود، خیلی کتاب خوندم تا اصول نمایشنامه نویسی را یاد بگیرم؛ از نمایشنامه‌های برتر از نویسندگان بزرگ این حرفه تا کتب آموزشی نمایشنامه نویسی، نویسندگی، تئاتر خلاق و... را خواندم تا مهارت و اصول اولیه را کسب کنم.

وقتی اصول کار را یاد گرفتم شروع کردم به کار کردن از نمایشنامه‌های کوتاه برای تئاتر و نمایشنامه خوانی تا نمایشنامه‌های بلند برای مسابقات؛ در واقع من بالای هفتاد درصد این حرفه را بصورت تجربی یاد گرفتم.

آخرین نمایشنامه من هم سووشون بود که بعد از کسب مقام اول منطقه و استان، در مسابقات کشوری هم برگزیده شد. قلباً به این اعتقاد دارم که هر اتفاقی برای این تئاتر افتاد- از شروعش تا روزی که ان شاء الله روی صحنه برود- همه‌اش با من نبوده و اگر هم جایزه برد قطعاً برای این بوده که مورد عنایت کسی بوده که نمایش راجع به ایشان نوشته شده.

اسماعیل‌هایت را سَر بپر...



یکم:

چهار، پنج ساله بودم که مادرم ثبت نامم کرد دارالتحفیظ؛ بنا بود جزء سی را حفظ کنیم. مربی قرآنمان هر هفته داستان یک پیامبر را با ماکت و کاردستی و تئاتر برایمان تعریف می‌کرد؛ آن هفته را خوب یادم هست؛ داستان زندگی پیامبری که بت‌ها را وقتی اهل شهر در مهمانی بودند شکست و تبر را روی دوش بت بزرگ انداخت.

ماجرای ابراهیم خلیل... را پیش‌تر شنیده بودم؛ مادرم قصه حضرت ابراهیم را برایم از کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» مهدی آذریزدی خوانده بود.

خدا به ابراهیم و هاجر، پسری داد که نامش را «اسماعیل» گذاشتند. اسماعیل میوه نوبرانه بلندترین شاخه از درخت عمر ابراهیم بود؛ جان ابراهیم را انگار که دوخته بودند به جان اسماعیل.

اما یک دل که مخزن الاسرار دو محبوب نمی‌شود؛ خدا ابراهیم را به ورطه آزمون کشاند؛ دستور داد که کارد بردار و اسماعیل را سر ببر! داستان را همه می‌دانیم؛ ابراهیم ریسمان انداخت دو ر دست و پای اسماعیل و محکم گره زد تا دست و پا زدنش دل نلرزاند؛ خدا نخواست کارد ابراهیم ببرد و نمره قبولی نشست پای کارنامه خلیل... .

دوم:

می‌گفت هر چیز و هر کسی را که بیشتر دوست داشته باشی، خدا همان را می‌کند ورقه امتحانی آن ثلث از زندگی‌ات. خودش هم صاف و پوست کنده در قرآن بهمان گفته واقعا فکر کرده‌اید همین که بگویید ما ایمان آوردیم کار تمام است و قرار نیست امتحان شوید؟! .

وقتی دو ساله بود پدرش در عملیات خیبر رفته بود به میهمانی چند خمپاره وحشی و دیگر برنگشته بود؛ برادرش هم در شیب تند تپه‌های جولان سوریه صید چند ترکش ناجوانمرد شده بود و برنگشته بود پیکرش! می‌گفت مادرمان، ننه شهربانو نه دیده برای شوهر و پسر یکی یک دانه‌اش تر کرد، نه شیون کرد و نه ناخن به صورتش کشید. گفت هم حاج محمد آقا و هم علیرضا، اسماعیل‌های من بودند که باید خودم می‌بردمشان قربانگاه. خدا می‌خواست ببیند من هم بلدم ابراهیم باشم؟

سوم:

ملات سیمان را ریخته بود توی تشتی که به قاعده یک بند انگشت سیمان و گچ روی دیواره‌اش ماسیده بود؛ با یک دست آب می‌ریخت توی ظرف و دست دیگرش تا نیم و جب مانده به آرنج توی ملات بود و هم می‌زد. نگاهی کردم به پاچه‌های شلوار کامپیوتری‌اش که با وسواس و قرینه با هم سه تایی بزرگ خورده بود. لیوان چای را گرفتم جلوی‌اش و گفتم: «تو هم دلت خیلی خوشه‌ها! هلند رو با اون هوای تمیز و دانشگاه خوب ول کردی اومدی اینجا داری ملات هم می‌زنی! اصلا ببینم مگه آمستردام خانواده مستضعف نداره که تو پاشدی اومدی اینجا اردو جهادی؟»

با پشت دست موهایش را عقب داد؛ چند تار مویش سیمانی شده. می‌گوید: «آن دانشگاه و آن شهر، همون هوای بکر، اسماعیل‌های من بود. باید دل می‌کندم. یک بالن که می‌خواد بره تو اوج آسمون، هر چقدر سبک‌تر بشه بیشتر اوج می‌گیره. اومدم اردو جهادی که اسماعیل‌هام رو قربونی کنم.»

چهارم:

دعای عرفه را خواندیم، نزدیک مغرب است؛ آقا جان قرآن جلد چرمی‌اش را می‌آورد، بسم... می‌گوید و قرآن را باز می‌کند؛ دسته اسکناس‌های نوی تا نخورده برق می‌زند وسط قرآن؛ یک اسکناس می‌دهد دستم و می‌گوید: «خواست به اسماعیل‌های دلت هست؟» گیج و منگ نگاهش می‌کنم! ادامه می‌دهد: «بابا جان! هر کسی تو زندگیش اسماعیلی داره؛ اسماعیل یکی زن و بچه‌اش میشه، یکی کارش اسماعیلشه، یکی این که بقیه ازش تعریف کنند، یکی دیگه اسماعیلش موجودی حساب بانکیشه و یکی دیگه هم صندلی اتاق مدیریتی‌اش. بخوای بارت الکی سنگین نشه باید دونه دونه اسماعیل‌ها رو سر ببری. خدا هم که غم تو رو نمی‌خواد... بد تو رو نمی‌خواد؛ پس یا اسماعیلت رو مثل اسماعیل ابراهیم برات نگه میداره یا بهترش رو بهت میده. بگرد بین اسماعیل‌ها چی‌ه؟ دل بکن ازشون تا سبک بشی و بری بالا...»

روز عید است. همسایه طبقه پایینی برایمان گوشت نذری آورده؛ کیسه کوچک گوشت را در فریزر جا می‌دهم و فکر می‌کنم چقدر اسماعیل دارم که باید قربانی‌شان کنم.



دبستان دخترانه

جشن نماز کلاس دومی‌ها

جشن نماز دانش آموزان پایه دوم در اردوگاه حبیب برگزار شد. در این جشن دانش آموزان به پاس قدردانی از نعمت‌های الهی و یادگیری نماز در پایه دوم دبستان در کنار معلمان خود نماز شکر به جای آوردند. خواندن سرود شکرگزاری، سخنرانی معاون پرورشی، تقدیم یادبود و پذیرایی از دانش آموزان از سایر بخش‌های این جشن بود.



پایان شیرین برای ششمی‌ها

جشن پایان دوره ابتدایی عزیزان پایه ششم با حضور همکاران اجرایی و معلمان پایه ششم در اردوگاه حبیب برگزار گردید. این اردوی تفریحی به منظور ایجاد خاطره ای شاد و ماندگار از دوره ابتدایی در فضایی پر نشاط انجام پذیرفت.



جلسه آموزش خانواده و ارائه کارنامه

جلسه آموزش خانواده در روز پنجشنبه ۱۹ خرداد برگزار گردید. این جلسه با سخنرانی «دکتر محمدرضا کمن» با موضوع «والدین محبوب و معقول» با حضور اولیای گرامی انجام پذیرفت. لازم به ذکر است که در پایان این جلسه کارنامه نوبت دوم دانش آموزان به اولیای گرامی ارائه گردید.

دبیرستان دخترانه دوره اول



پایان سال تحصیلی و فصل امتحانات

ریحانه گلی خوشبو و لطیف از دیار آسمانیان است و خداوند چه زیبا به دختران می‌گوید: که نو ریحانه خلقت منی ...
امسال در دبیرستان دوره اول دخترانه برآن شدیم با وجود آن که میلاد کریمه اهل بیت (سلام الله علیها) و روز دختر مصادف با ایام امتحانات بود، برنامه‌ای ترتیب دهیم که روز دختر به یاد ماندنی برای عزیزانمان باشد.

برنامه‌های روز دختر در دبیرستان دوره اول

- ❖ فضا سازی و آذین بندی مدرسه متناسب با روحیه دخترانمان و با موضوع ریحانه‌های خلقت (توصیه‌های اخلاقی با توجه به این که دختران ریحانه‌های خلقت هستند).
- ❖ برگزاری اردوی پارک بانوان
- ❖ اهدای جوایز روز دختر و همچنین اهدای کارت تبریک روز دختر توسط مدیریت محترم سر کار خانم یار محمدی به دختران عزیزمان
- ❖ ارائه ی محتوای متناسب با ایام در کانال نیایش با موضوع آشنایی با حضرت معصومه (س)
- ❖ درنهایت در پایان دهه کرامت مصادف با میلاد امام رضا (ع) ایستگاه صلواتی برگزار شد و همچنین دانش آموزان امتحانشان را با سلام و صلوات خاصه امام رضا (علیه السلام) شروع کردند. همچنین محتوایی پیرامون القاب خاص امام رضا و حدیث سلسه الذهب آماده و در کانال نیایش ارسال شد.



دبستان دوره اول پسرانه تهران



ارائه کارنامه‌های پایان نوبت دوم

با پایان سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ طی جلسه‌ای که در روزهای هفدهم و هجدهم خردادماه برگزار شد، ضمن ارائه گزارشی از عملکرد دانش آموزان دبستان دوره اول پسرانه تهران به اولیای گرامی، کارنامه‌های تحصیلی و تربیتی پایان سال تحصیلی دانش آموزان پایه اول، دوم و سوم به اولیای دانش آموزان تحویل داده شد.



جلسه شورای معلمان

در تاریخ نوزدهم خرداد ماه جلسه شورای معلمان دبستان پسرانه دوره اول تهران در محل اردوگاه حبیب برگزار گردید تا پرونده سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بسته و هم فعالیت‌های سال ۱۴۰۲-۱۴۰۱ به صورت رسمی آغاز گردد. در ابتدای جلسه معاونین آموزشی، پرورشی و اجرایی دبستان گزارشی از فعالیت‌های انجام شده در طول سال تحصیلی ارائه نمودند. پس از آن مدیریت دبستان ضمن عرض تبریک دهه کرامت و میلاد امام رضا (ع) ضمن تقدیر و تشکر از تلاش همکاران در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ به تشریح برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی- تربیتی پایگاه تابستانی پرداخته و انتظارات مدیریت و مؤسسه فرهنگی شهدای مؤتلفه اسلامی از همکاران در اجرای فعالیت‌ها در سال تحصیلی جدید را تشریح نمودند.

دبستان دوره دوم دخترانه



فعالیت‌های پرورشی خرداد ماه

روزهای پایانی سال تحصیلی همراه شد با جلسه مادران که در آن گزارش مفصلی از فعالیت یک ساله معاونت پرورشی دبستان به اولیای گرامی ارائه گردید و کلیبی از این تلاش‌ها به نمایش درآمد. اردوی فرهنگی تفریحی در اردوگاه حبیب برای دانش آموزان هر سه پایه از دیگر رویدادهای پرورشی در طول این مدت بود. با آغاز دوران امتحانات پایان نوبت دوم، پیام‌های انگیزشی برای ترغیب دانش آموزان به تلاش هرچه بیشتر برای موفقیت علمی تحصیلی در راهروهای دبستان نصب گردید.

آغاز دهه کرامت و میلاد مسعود حضرت فاطمه معصومه (س) و روز دختر نیز ما را بر آن داشت که جشنی به همین مناسبت ترتیب دهیم. این جشن که توسط دانش آموزان پایه دوازدهم و با عنوان قسمت دوم کرسی آزاداندیشی در موضوع علل دین‌گریزی دانش آموزان اجرا گردید، با اهدای جوایز ویژه روز دختر توسط مدیریت محترم دبستان سرکار خانم یارمحمدی به دختران عزیزمان پایان یافت. پیام‌های زیبایی از احادیث پیامبر مکرم اسلام (ص) پیرامون جایگاه ویژه دختر نیز زیور راهروهای دبستان گردید.



دبیرستان پسرانه دوره اول تهران

جشن ولادت امام رضا (ع)

صبح روز شنبه ۲۱ خرداد ماه و پیش از آغاز آزمون، با حضور تمامی دانش آموزان پایه ها جشن ولادت حضرت امام رضا (ع) در روز ولادت برگزار گردید. این برنامه شامل بخش های زیر بود:

- ❖ تلاوت قرآن توسط دانش آموز آقای امیرمهدی اسکندری
- ❖ شعرخوانی معاونت پرورشی دبیرستان آقای سلیمانی
- ❖ پخش کلیپ ولادت
- ❖ مولودی خوانی مسئول پایه هشتم جناب آقای افشاری
- ❖ پذیرایی



مصاحبه

هر سال حضور متقاضیان ثبت نام در مدارس شهدای مؤتلفه اسلامی چشمگیر بوده و به همین منظور گروهی از همکاران فرآیند مصاحبه با خانواده ها و دانش آموزان متقاضی ثبت نام را انجام می دهند. در دبیرستان دوره اول تهران هم این کار توسط مدیر دبیرستان، جناب آقای علی داد، معاونت آموزشی آقای مرادی، معاونت پرورشی آقای سلیمانی و مسئول انضباطی آقای نصراللهی و زحمات دیگر دوستان صورت می گیرد.

یادبود طلایه داران آفتاب

بزرگداشت سالگرد شهادت شهدای مؤتلفه اسلامی در دبیرستان پسرانه دوره اول تهران در روز چهارشنبه ۲۵ خرداد برگزار شد. به مناسبت یادبود شهدای مؤتلفه اسلامی و با تصویب شورای مدرسه دانش آموزان منتخب و فعالان فرهنگی مدرسه اردویی تفریحی، فرهنگی در مدرسه برگزار شد و سپس دانش آموزان یاد و خاطره شهیدان بخارایی، امانی، صفارهرندی و نیک نژاد را در کنار مزار شهدای مظلوم مؤتلفه اسلامی در این بابویه گرامی داشتند.



دبستان پسرانه دوره دوم تهران



سلام فرمانده

معاونت پرورشی دبستان پسرانه دوره دوم تهران همزمان با اجرای سرود سلام فرمانده در سرتاسر کشور، مجری همخوانی این سرود حماسی با هدف عرض ارادت به ساحت مقدس حضرت مهدی (عج) و پاسداری از انقلاب اسلامی بود.

جشن میلاد حضرت ثامن الحجج

در ایام دهه کرامت و میلادضامن آهو، مراسم ویژه ای برپا شد تا با جو مسموم فیلم سازی موهن جشنواره کن مبارزه و به تکریم اهل بیت پرداخته شود.



تقدیر از دانش آموزان

با پایان یافتن سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، مراسم ویژه ای در سالن شهید لاجوردی همزمان با توزیع کارنامه پایان نوبت دوم و با حضور آموزگاران و کادر اداری دبستان پسرانه دوره دوم تهران از دانش آموزان ممتاز تقدیر شد و هدایایی نیز به رسم یادبود نیز به تمامی دانش آموزان تقدیم شد.





دبستان دماوند



پایان سال تحصیلی و ارائه کارنامه

در راستای تکمیل فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی مدرسه، با پایان یافتن سالی پر از تکاپو و چالش‌های فراوان به دلیل بیماری منحوس کرونا با لطف و عنایت پروردگار در این سال تحصیلی و زحمات و تلاش‌های فراوان تمامی ارکان مدرسه و همکاری اولیا و دانش‌آموزان از این مرحله عبور کرده و سال تحصیلی را به پایان رساندیم و در پایان سال تحصیلی نیز کارنامه تحصیلی دانش‌آموزان به اولیا گرامی تحویل داده شد.



مصاحبه و ثبت نام

نظر به اهمیت آموزش و پرورش در زمینه رشد و شکوفایی فرزندان این مرز و بوم برای آغاز سال تحصیلی جدید اقدام به ثبت نام دانش‌آموزان از طریق آزمون ورودی و مصاحبه با اولیاء دانش‌آموزان در این دبستان نموده ایم. در این راستا با توجه به محدودیت زمان و اهمیت این فرایند، روزانه از ۵ تا ۶ نفر از متقاضیان عزیز دعوت به عمل آمده و پس از انجام مراحل آزمون ورودی و مصاحبه تعدادی از دانش‌آموزان متقاضی که شرایط لازم را داشته باشند برای تحصیل در این آموزشگاه انتخاب می‌نماییم.

دبیرستان پسرانه دوره دوم تهران



اهم فعالیت‌های پرورشی دبیرستان پسرانه دوره دوم تهران در آستانه بیست و ششم خرداد ماه، سالروز شهادت شهیدان امانی، بخارایی، صفارهرندی و نیک‌نژاد مراسم بزرگداشت این شهدای گرانقدر در دبیرستان پسرانه دوره دوم تهران برگزار شد.



برنامه‌های برگزار شده این مراسم به شرح ذیل است:

- (۱) قرائت قرآن کریم
- (۲) سرود جمهوری اسلامی
- (۳) پخش کلیپ ویژه چگونگی به شهادت رسیدن شهدای مؤتلفه اسلامی
- (۴) اهدای لوح تقدیر و یادبود نفرات برتر مسابقات تنیس روی میز
- (۵) سخنرانی مدیریت محترم دبیرستان، جناب آقای نصیری و توضیحات یدرباره نحوه شهادت شهدای مؤتلفه اسلامی و تشکیل حزب مؤتلفه پذیرایی



دبیرستان دوره دوم پسرانه دماوند



جشن میلاد حضرت رضا (ع)

به مناسبت فرارسیدن ولادت اقا علی ابن موسی الرضا مراسم جشنی در تاریخ ۲۱ خرداد ماه برگزار گردید. این مراسم با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید آغاز گردید و در ادامه، مقاله‌ای پیرامون زندگانی، فضائل و ویژگی‌های حضرت ثامن الحجج توسط یکی از دانش آموزان قرائت گردید. این مراسم جشن با مولودی خوانی یکی از دانش آموزان دبیرستان دوره دوم دماوند پایان پذیرفت.



سالروز آزادسازی خرمشهر

با یاری خداوند، آزمون‌های نوبت دوم با حضور تمامی دانش آموزان و تلاش و پیگیری مجدانه همکاران دبیرستان دوره دوم دماوند به صورت منظم و با کیفیت حداکثری برگزار گردید.

در ایام امتحانات، دانش آموزان عزیز در مراسم صبحگاه، با شنیدن آیاتی از کلام ا... مجید و قرائت دعای فرج برای امتحان آماده شده و با انرژی مملو از نور خدا، اقدام به شرکت در آزمون‌ها نمودند.

با آرزوی موفقیت برای دانش آموزان عزیزمان در تمامی مراحل زندگی



دبیرستان دوره اول پسرانه دماوند



جشن میلاد حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

به مناسبت ولادت حضرت امام رضا (علیه السلام) مراسمی برای دانش آموزان پایه نهم در محل مدرسه شهدای مؤتلفه اسلامی برگزار گردید که طی آن علاوه بر سخنرانی و مولودی خوانی، مراسم اهدای جوایز دانش آموزان برتر مسابقات کتابخوانی و پینگ پنگ مدرسه در سطح شهرستان دماوند نیز برگزار گردید.



گرامیداشت شهدای مؤتلفه اسلامی

در آستانه ۲۶ خرداد، سالروز شهادت شهدای مؤتلفه اسلامی دبیرستان دوره اول شهدای مؤتلفه اسلامی با تصاویر و مطالبی از شهدای این مدرسه رنگ و بوی شهادتی به خود گرفت.



طلایه‌داران آفتاب

آسمانی‌ترین سفر

از خال سیاه عربی تا خسی در میقات

سال گذشته در ایام حج، معرفی کوتاهی درباره کتاب حامد عسگری با عنوان «خال سیاه عربی» داشتیم. کتاب آن روزها حسابی گل کرده بود و خیلی زود چاپ‌های دوم و سوم را هم رد کرد. امسال اما بر آن شدیم خسی در میقات جلال آل احمد را معرفی کنیم. کتابی که روایت همین سفر آسمانی است اما در زمانی دورتر و با حال و هوایی متفاوت. روایت یک تحول روحانی!

شاید این را بارها و بارها در صفحه «بهخوانی» نشریه خوانده‌اید که بعضی کتاب‌ها، حال و هوا و زمان خاص خود را می‌طلبند. فتح خون سید مرتضی آوینی را در دهه اول محرم خواندن، شور و حال دیگری دارد؛ یا ارتداد وحید یامین‌پور را در دهه فجر ورق زدن و... کتابی که روایت سفر به خانه خدا است را هم باید در ایام حج خواند و حظ کرد.

خسی در میقات

خسی در میقات سفرنامه حج جلال آل احمد است. سفرنامه‌ای متفاوت که جلال آن را در سال ۱۳۴۳ و در حالی که ۴۱ ساله بود، نوشت. این سفرنامه فقط مربوط به تجربه خاص نویسنده از مناسک حج نمی‌شود. او با دقت و ریزبینی تمام آنچه را که در سفرش دیده، نوشته است. از آداب و پوشش، از تمام آداب و رسوم گرفته تا مسائل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاحتی. خسی در میقات به دلیل جملات کوتاهی که دارد، توجه زیاد نویسنده به جزئیات و متن روان و دلنشین آن است که بسیار شناخته شده است.

جلال آل احمد در کتاب خسی در میقات گاهی هم زبان به گله و شکایت گشوده است. قلم نقادانه و هنر ظریف او در انتقاد، از وجوه ممتاز نوشته‌های جلال به حساب می‌آید. در این کتاب هم گویی که تازه سر درد دلش باز شده است. از عقب‌ماندگی، تحقیر و از معماری اماکن زیارتی و امکانات نامناسبی که حکومت نالایق سعودی در اختیار زائران قرار داده گله می‌کند. گاهی هم از دست افرادی که کورکورانه عبادت می‌کنند و حتی عبادتشان هم رنگ تشریفات دارد، ناراضی است. آل احمد درباره این سفر گفته است: «من فهمیدم که خسی هستم که به میقات آمده، نه کسی که به میعاد». جلال صادقانه در ابتدای سفرنامه خود می‌نویسد که بعد از سال‌ها قرار است نماز بخواند ولی باز به توفیق الهی به اصل خود باز می‌گردد و قدم در مسیری می‌گذارد که سرشار از روحانیت است. جلال برای بازگشت به فرصت‌هایی که از دست داده و به لطف خداوند سفر خود را از خویش به خدا آغاز می‌کند و در این سفر و در جای جای سفرنامه‌اش می‌توان دگرگونی در احوال و افعالش را دید. انگار که کفر به دین مبدل شده است.



سفر حج با جلال آل احمد



خسی در میقات را انتشارات مجید (به‌سخن)، فردوس، جامه‌دران، معین و ابرسفيد برای چندین و چندمین بار در دو-سه سال اخیر چاپ کرده‌اند. کتاب در قطع رقعی و جیبی موجود است و نزدیک به ۲۰۰ صفحه دارد. البته کتاب در حال حاضر به صورت الکترونیکی اپلیکیشن فیدیبو و طاقچه هم موجود است.

گزیده‌ای از کتاب

امروز صبح رفتم به دیدن قبر ابوطالب. بالای «شعب‌عامر» که دنباله قبرستان جدید مکه است. ته دره‌ای شمالی و عجیب به عمد همه چیز را خراب کرده اند و شکسته.

بقیع و این هم اینجا. سنگ مرمرهای تراش خورده و کتیبه دار تکه تکه پاره شده و این ور و آن ور افتاده و هیچ چیز و هیچ جا را نمی‌شود شناخت؛ مگر به معرفی راهنمایی. به این طریق است که «سنت» شده است نان‌دانی عده ای مرده خور. خراب کردن یک قبر در این سر عالم (که کتابخانه‌ها را می‌سوزانند) یعنی سوختن یک کتاب. هر قبری کتابی است بسته و سنگش جلش. یا به عکس و اینها حتی جلد را هم بسته‌اند؛ وگرنه چرا مرده را در قبر بگذاریم؟ و چرا نسوزانیم؟ در سنت ملی که گور دارند و دفن و کفن مردگان خود نشانه‌ای است یا سابقه‌ای بر تشخیص زنده‌ها و اصلاً بینیم؟ مگر آنها که دفن ندارند (هندوها و دیگران) دوام سنتشان بریده می‌ماند؟ و بعد مگر قبر کدام آدم عادی بیش از سی سال می‌پاید؟ این قبر بزرگان است که می‌شود بقعه و بارگاه و ملجأ و پناهگاه... رها کنم.

سنگی بود از مرمر و ستون مانند (البته شکسته و افتاده) با نام فلان سردار عثمانی و سنگ دیگری با الباقی یک اسم: «شموئیل سلطان دغستان» (کذا) و سنگهای ایستاده بر بالای قبرها در نقشی همچو نقش سر سجاده بریده و تراش خورده و من در این ته مانده سفره سنت قدم می‌زدم فحش بر لب. که جوانی نزدیک شد و به علامت آشنایی خنده‌ای بر لب و سلام و علیک. شیعه‌ای بود از اهالی الاحساء (لحسا). همان که ناصر خسرو در قرن پنجم به دیدار زندگی نیمه اشتراکی‌اش رفته بود و همدردی کنان به قبرها و صاحبانش. بیست و سه چهار ساله بود.

گفتم برویم جایی بنشینیم و قهوه ای و گپی و رفتیم. قهوه نبود و به آب انبه قناعت کردیم. مختصری انگریزی م دانست. شکسته بسته‌تر از من. کارمند شرکت نفت «آرامکو» با مزد ماهی ۶۵۰ ریال (به گمانم اغراق می‌کرد). یک ساعتی گپ زدیم. در جستجوی عظمت صدر اسلام و دیگر قضایا... می‌گفت در تمام «آرامکو» هفت هزار عرب کار می‌کنند و سه هزار آمریکایی....

افاضات...

حق هر کشوری به اندازه قدرت اوست!

کلمه علیرضا تقوی نیا

❑ دادگاه تجدیدنظر یونان حکم ضبط محموله نفتی ایران را لغو کرد و این محموله به ایران مسترد خواهد شد. این حکم جدید پس از توقیف ۲ نفتکش یونانی توسط نیروی دریایی سپاه پاسداران صادر گردید. دستگاه قضایی یونان تحت فشار آمریکا حکم به توقیف نفتکش ایرانی داده بود اما با ملاحظه جدی بودن جمهوری اسلامی ایران در احقاق حقوقش از طرق مختلف، ناچار شد در حکم صادره تجدید نظر اساسی نماید.

این رخداد چند پیام راهبردی و محوری در بطن خود دارد:

❑ در دنیای امروز با کمال تأسف، حقوق بین الملل تابعی از سیاست بین الملل است و دولت‌ها بازبگر اصلی تحولات هستند.

❑ حق هر کشوری به اندازه قدرت اوست؛ نباید فراموش کرد در دوره زمامداری محمد مصدق نفتکش ایتالیایی رزماری که حامل نفت ایران بود، در سواحل یمن توسط نیروی دریایی انگلستان توقیف شد و چون دولت وقت قابلیت واکنش موثر نداشت، نفت آن مصادره شد و دولت مصدق نیز چندی پس از آن سقوط کرد. اما جمهوری اسلامی هر بار که نفتکش‌هایش با قوه قهریه متوقف شده اقدام متقابل انجام داده است و برایش فرقی نمی‌کند که روبرویش بریتانیا باشد یا یونان.

❑ ناتو یک پیمان نظامی ضعیف شده است و نمی‌تواند از اعضایش در برابر قدرت نظامی کشورهای دیگر پشتیبانی کند.

❑ ۲ نفتکش یونانی هنگامی توقیف شدند که ناوگان آمریکایی در چند صد کیلومتری آنجا حضور داشت ولی واکنشی نشان ندادند؛ زیرا یانکی‌ها از تبعات درگیر شدن با جمهوری اسلامی در خلیج فارس آگاهی داشتند؛ در حالی که یونان به درخواست کشور آنان نفت ایران را مصادره کرده بود.

❑ در قضیه استنا ایمپرو نیز دنیا شاهد رویدادی مشابه بود و ناتو نتوانست به کمک بریتانیا بیاید.

❑ قدرت با اقتدار تفاوت اساسی دارد زیرا اقتدار قدرت مشروع و پذیرفته شده است. جمهوری اسلامی با توقیف نفتکش‌های انگلیسی و یونانی نشان داد در خلیج فارس دارای اقتدار است و قدرت نظامی‌اش توسط کشورهای دیگر ناچاراً به رسمیت شناخته شده است.

❑ به عبارت دیگر هر بار که سپاه پاسداران نفتکش‌های کشورهای دیگر را توقیف کرد، آنان ناچار شدند به خواست ایران تمکین کنند.

❑ در دنیای امروز همچنان قدرت نظامی یک مؤلفه بسیار مهم و تأثیرگذار در تحصیل منافع ملی است و غافل شدن از این مهم خسارت‌های زیان باری را متوجه کشورها خواهد کرد.

افاضات...

ارزشیابی بی‌فایده است!

کلمه سید یاسر جبرائیلی



❑ فلسفه اینکه از دستگاه‌های خودپرداز نمی‌توان بیش از دویست هزار تومان برداشت، این است که توزیع زیاد اسکناس، اقتصاد زیرزمینی را تقویت می‌کند. رئیس کل بانک مرکزی اطمینان داده که اسکناس دلار و یورو به اندازه کافی برای توزیع در بازار وجود دارد. نام این سیاست هرچه باشد، حمایت از ریال نیست.

❑ رواج سکه و اسکناس خارجی در اقتصاد، به معنی رقیب‌تراشی برای ریال است؛ رقیبی که امتیاز «نقل و انتقال بدون ثبت» را در برابر ریال دارد و قدرت رهگیری‌اش را نداریم. معامله با این شبه پول‌ها معاف از مالیات است و اغلب نقل و انتقالات مرتبط با فساد، با آنها صورت می‌گیرد. حاکمیت ریال کجاست؟

❑ ارزپاشی با هدف کنترل قیمت بازار، دارایی‌های کشور را به باد می‌دهد، دلار و یورو را جایگزین پول ملی می‌کند و هیچ کمکی به کاهش نرخ ارز نمی‌کند، نمی‌تواند کمک کند و تاکنون هم کمک نکرده است.

❑ دلار کالا نیست که با عرضه بیشتر بتوان قیمتش را پایین آورد؛ یک شبه پول و جزئی از نقدینگی است.

❑ فلسفه وجودی ارز، تامین مالی واردات است و تقاضا برای اسکناس ربطی به واردات ندارد.

❑ تقاضای ارز برای واردات، در نیما شکل می‌گیرد، اما خوب است آقایان در پاسخ این پرسش تأمل کنند که تقاضا برای اسکناس ارز در بازار آزاد، برای چیست؟ آیا جز برای جایگزینی پول ملی است؟ نکنید این کارها را...



پیر و سید کاتب آدم رسی و حضرت سید محمد و سید سجاد

بیست و سوم ذی القعدة

روز زیارتی مخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

